

- شاعری از تبار عاشورا / تأملی در جان و جهان ادبی «احد ده‌بزرگی»**
- نقبی کوتاه بر عاشقانه‌های شوکا / نگاهی به دفتر شعر بدالله گودرزی**
- مونالیزای غمگین / نقدی بر کتاب شعر «لبخند تلخ مونالیزا» اثر حمیدرضا شکارسری**
- رباعی نیمایی / یادداشتی درباره رباعیات نیمایی «آبی روشن آبی خاموش» سروده صادق رحمانی**

تأملی در جان و جهان ادبی «احدده‌بزرگی»

شاعری از تبار عاشورا

| **رضا اسماعیلی** |

احد ده‌بزرگی از نسل شاعران آرمان‌خواه و انقلابی دهه ۶۰ است؛ دهه پر تلاطمی که نسل اول شاعران انقلاب اسلامی را – زیر سقف حوزه اندیشه و هنر اسلامی (حوزه هنری فملی) – در دامان خود پرورش داد.

وجه تمایز ده‌بزرگی با دیگر شاعران انقلاب، تعلق خاطر شدیدی او به حوزه شعر دینی– آیینی بویژه شعر عاشورایی است، چنانکه خود بارها و بارها تأکید کرده‌است «من هر چه دارم از برکت ابا‌عبدالله است». دامنه این تعلق خاطر چنان گسترده است که حتی به شعرهای انقلابی و حماسی او نیز طعم آیینی بخشیده است. به ادعان اکثر شاعرانی که با او حشر و نشر ادبی داشته‌اند، این شاعر شیرازی شخصیتی متشرف دارد و حتی زمانی که اراده شعر عاشقانه می‌کند، عاشقانه او سر از منزل شریعت و طریقت درمی‌آورد و رنگ آسمانی می‌گیرد.

این ویژگی شناگر آن است که ده‌بزرگی به‌رغم بسیاری از شاعران آیینی روزگار ما که به اعتبار «موضوع» شاعر آیینی شناخته می‌شوند، به اعتبار «موضع» و به صورت فطری شاعری دین‌مدار و خدایاور است. شاعر اصلی که در حوزه دین، پیش و پیش از آنکه به دنبال قافیهبازی و صورت‌سازی باشد، به دنبال آیین‌سازی و حقیقت‌ترازی است.

از شاعری همچون ده‌بزرگی عزیز که دانش‌آموخته مکتب

بزرگانی چون سعدی و حافظ است، انتظاری نیز جز این نمی‌رود که در روش و منش اعتقادی و سلوک دینی، چشم

بر باطن و سیرت داشته باشد نه در ظاهر و صورت، و شعری بگوید برخاسته از بصیرت و حقیقت.

در ذهن و زبان این شاعر ولایی «عرفت» مولفه اصلی شعر آیینی فاخر و ارجمند است، چنانکه خود در مصاحبه‌ای با تأکید بر این دقیقه گفته است: «شعر آیینی، شعری است که از جان و دل شاعر متعهد ریشه می‌گیرد. به عقیده من اگر کسی ناشناخته وارد این حیطه شود آسیب‌پذیر خواهد بود. حالا عدما‌ی از دوستان که بدون پشتوانه شناخت و معرفت دستت به خلق شعر می‌زنند، آثارشان ماندگاری چندانی ندارد. شاعر باید برای سرودن شعر آیینی با ۲ یا ۳ بال حرکت کند: احساس و اندیشه».

هر که دارد عطش کرب و بلا، بسم‌الله

احد ده‌بزرگی یکی از بانیان و بنیانگذاران «شب شعر عاشورا»ست و دبیری بیش از ۲۰ دوره از «شب شعر عاشورا» را در کارنامه ادبی خود به ثبت رسانده است. وی در کنار بزرگانی همچون حاج‌آقا فرهنگ و محمدعلی مردانی –که رحمت خدابر آنان باد– و همچنین خسرو آقاییاری–که عمرش دراز باد– با پایه‌گذاری شب‌های شعر عاشورا در شیراز، در مسیر زاینده‌گی و بالندگی جریان پویای شعر عاشورایی در سال‌های بعد از انقلاب گام‌های بزرگی برداشته‌اند.

بسا عنایت حضرت ابا‌عبدالله(ع) و همت بلند عزیزانی که به نام مبارکشان اشاره شد، چراغ پرفروغ شب‌های شعر

عاشورا بیش از ۳۰ سال است که روشن است و هر سال نیز این همایش حسینی با حضور پرشور نسل شاعران فرهیخته عاشورایی، باشکوه‌تر از سال قبل برگزار می‌شود.

این کمترین نیز چند سال توفیق حضور در این مراسم را پیدا کرده‌ام و به یقین می‌توانم بگویم که این همایش یکی از بهترین، مردمی‌ترین و تأثیرگذارترین همایش‌های شعر

آیینی روز و روزگار ما است. به طوری که خیلی از شاعران –هم از شاعران پیشکسوت و هم از شاعران جوان– بی‌هیچ چشمداشتی و فقط به عشق ابا‌عبدالله(ع) حتی حاضرند با هزینه شخصی خودشان در این شب شرکت کنند. بی‌هیچ تردیدی این میزان از اقبال و استقبال به خلوص نیت و صفای باطن برگزارکنندگان آن بازمی‌گردد. به برکت همین بی‌تکلفی، سادگی،ارادت و خلوص خوبی‌ی چون حاج‌آقا ده‌بزرگی و دیگر متولیان آن، شب شعر عاشورا تاکنون ندلوم و استمرار یافته‌است. به خاطر برخورداری از همین ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد است که شب شعر عاشورایی شیراز همچنان در میان هزاران شب شعر دیگر شاخص و برجسته مانده است.

■ **مبتلاق عاشورایی**

بی‌هیچ تعریف و تعارفی حضرت ده‌بزرگی عزیز، از چهره‌های شاخص و یکی از استوانه‌های شعر آیینی روزگار ما است که عاشقانه و مومنانه تمام زندگی‌اش را وقف خدمت به فرهنگ حسینی و عاشورایی کرده است.

داستان دوستی ده‌بزرگی عزیز با حاج‌آقا فرهنگ و محمدعلی مردانی نیز داستان شگفت‌انگیز و عبرت‌آموزی است. من این داستان را پیش از این از زبان زنده‌یاد محمدعلی مردانی و بعد از او نیز بارها از زبان ایشان و خسرو آقاییاری شنیده‌ام. بعد از انقلاب به همت این ۲ بزرگوار –احد ده‌بزرگی، محمدعلی مردانی و خسرو آقاییاری– نطفه «شعر شب عاشورا» بسته می‌شود. این خوبان با توکل بر خدا با هم عهد و پیمان می‌بندند که برای خدمت به فرهنگ عاشورا، کنگرهای را با عنوان «شب شعر عاشورا» پایه‌گذاری کنند. از همین رو، برای فراهم کردن مقدمات کار با حاج‌آقا فرهنگ پیوند می‌خورند. جان کلام آنکه با حمایت حاج‌آقا فرهنگ با همت این ۳ بزرگوار سرانجام نطفه شب شعر عاشورا بسته می‌شود. به این ترتیب سال ۱۳۶۴ این شب شعر پایه‌گذاری می‌شود و تا به امروز به صورت پیوسته و مردمی و گسترده به حیات خود ادامه می‌دهد.

■ **تربیت عاشورایی با مرام حسینی**

ده‌بزرگی از نسل شاعران معلم است و به همین اعتبار شاعری فروتن، بی‌تکلف، ساده و مصمیمی. یکی از کارهای قابل ستایش او در عرصه شعر و ادبیات، توجه به بعد اخراقی، تعلیمی و آموزشی شعر است. به این معنا که بیشتر شعرهای ایشان صیغه تعلیمی و آموزشی دارد. یعنی با سرودن شعرها، سروردها، نوحه‌ها و مرثیه‌ها سعی می‌کند برای نوجوانان و جوانانی که می‌خواهند در این عرصه گام بردارند الگوسازی کند. بسیاری از شعرهای ایشان به صورت سرود دانش‌آموزی در مدارس اجرا شده‌است. فعالیت در کانون شاعران و



نویسندگان آموزش‌وپرورش و تربیت‌نسلی از شاعران دانش‌آموز یکی از بزرگ‌ترین افتخارات ده‌بزرگی در طول سال‌های شاعری اوست.

چنانکه اشاره شد، ده‌بزرگی به‌اعتبار فرهنگی

بودن و همکاری با آموزش و پرورش، نقشی بی‌بدیل در پیوند زدن نسلی از دانش‌آموزان مستعد و خلاق با «شب‌های شعر عاشورا» دارد؛ خیمه‌ای حسینی که با همت بلند حاج‌حسین فرهنگ و تنی چند از یارانش (احد ده‌بزرگی و خسرو آقاییاری) با گرفت و محلی برای همدلی و هم‌زبانی شاعران باورمند و روشن‌اندیش حسینی شد. دانش‌آموزان ادب آیینی که به برکت پیوند با عاشورا و ستایشگری خاندان رسالت‌علیهم‌السلام امروز به ستارگانی پرفروغ در آسمان شعر و ادبیات ایران تبدیل شده‌اند.

نتکه آخر اینکه استناد ده‌بزرگی علاوه بر درخشش در حوزه‌های شعر انقلاب، دفاع‌مقدس و آیینی، در حوزه سرودن شعرهای محلی – با گویش شیرین شیرازی– نیز کارنامه بلندبالایی دارد؛ شعرهای نمکین و دلنشینی که در میان شیرازی‌ها مشتری و خواهان فراوانی دارد. ولی چنانکه اشاره شد شعر برای او هدف نیست، بلکه ابزار و وسیله‌ای است برای ترویج آموزه‌های اخلاقی، دینی و انقلابی، و این از شعارهای که سال‌ها در کسوت معلمی به جامعه خدمت کرده است، امری دور از انتظار نیست.

با روزوی سلاطمتی و طول عمر باعزت برای این شاعر

آیینی و عاشورا مسلک، به عنوان حسن ختام، مشام جان را با مزمز غزلی زیبا از او گلبوی کنیم– خدایش یار باد. تا شقایق را به دشت عشق بو کردیم ما زیر دوش آفتاب خون وضو کردیم ما همچو قوی مست، دست‌افشان وجود خویش را در شط سرخ شهادت شستوشو کردیم ما گر چه دست از جان و سر شستنیم، پاکوبان ولی دست دشمن را برای خلق رو کردیم ما می‌دمد از حنجر ما بوی تاول‌های داغ

یادداشتی درباره رباعیات نیمایی «آبی روشن آبی خاموش» سروده صادق رحمانی

رباعی نیمایی

الف. گیلوایی: صادق رحمانی، شاعر غزل‌های ناب و شعرهای نیمایی سترگ و اشعار سپید شسته و رفته، شاعری که دیگر قالب‌های شعری را نیز آرموده و از پس سال‌ها تجربه و ممارست، اینک به شعرهای کوتاه نیمایی و شعرهای کوتاه سپید رسیده و تمام‌وقت همت شاعرانه و کوشش و جووشش خود را صرف این شیوه از شاعری کرده است و می‌کند.

او در این میان نیز دست به ابداع زده است، یعنی در شعرهای کوتاه نیمایی خود، به جای اینکه اوزان متعددی را به کار گیرد، وزن رباعی را انتخاب کرده و آن را بر اساس اسلوب نیمایی به کار

گرفته است. یعنی سطرهای شعرهای کوتاه نیمایی‌اش را بر اساس این وزن کوتاه و بلند می‌کند؛ کاری که تاکنون کسی انجام نداده است. در واقع شاعران نیمایی کم و بیش از همه اوزان عروضی مشهور و نیمه‌مشهور در سرودن اشعار نیمایی خود استفاده کرده‌اند الا وزن رباعی؛ حتی از وزن دوبیتی، زیرا تنها وزنی که در قالب‌های شعری کلاسیک و شعر نیمایی کاربرد ندارد، همین وزن رباعی است. یعنی هیچ شاعری غزل و چهارپاره و مثنوی‌اش را بر وزن رباعی نمی‌گوید، چه رسد به شعر نیمایی.

اینگونه است که می‌گوییم صادق رحمانی دست به ابتکاری خاص و ویژه زده است، زیرا وزن رباعی از آنجا که برای یک‌شعر کوتاه کلاسیک مناسب‌است، به

همین دلیل نیز می‌تواند برای سرودن یک شعر کوتاه نیمایی هم مناسب باشد؛ آنقدر که کلمات و سطرهایش به طور معمول حتی کمتر از یک رباعی یا حداکثر در همان حد باشد.

این ابتکار علاوه بر حسنی که ذکر شد، ۲ حسن دیگر هم دارد؛ یکی مخاطبان اشعار کلاسیک و در کل مخاطبان شعر برای‌شان این وزن آشنا و مالوف است، حتی اگر سطرهایش کوتاه و بلند شود. یعنی این امر سبب جذب او می‌شود. دوم خود شاعر وقتی در یک وزن و به یک شیوه شعر می‌گوید، به مرور بر این نوع از شعر تسلط بیشتری پیدا کرده و دیگر زوایای پنهان آن را نیز کشف می‌کند و به کار خواهد بست، و این همه، دست به دست هم داده، اشعارش را در این شیوه برجسته‌تر خواهد کرد.

اساساً شاعری که در یک دوره، در یک وزن شعر می‌گوید در واقع انتخاب آن نیز یک انتخاب ناخودآگاه و بر اساس روحيات آن دوره او خواهد بود. یعنی اگر وزن ضرابهنگ تند داشته باشد، بی‌شک نشان شعف و شادی درونی شاعر در آن دوره است و اگر وزنی آرام را انتخاب کرده باشد، بی‌شک نشان از آرامش یا آرامش‌خواهی آن شاعر در آن دوره است. چنانکه سپهری در کتاب «حجم سبز» بیش از ۹۰ درصد اشعارش را بر وزن فعالتن، سروده و تسلطش بر آن نیز آشکار است.

چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۹
وطن‌امروز | شماره ۳۰۸۷

[شعر و ادب]

نگاه

نگاهی به دفتر شعر بدالله گودرزی

نقبی کوتاه بر عاشقانه‌های شوکا

| **الف.م. نیساری** |

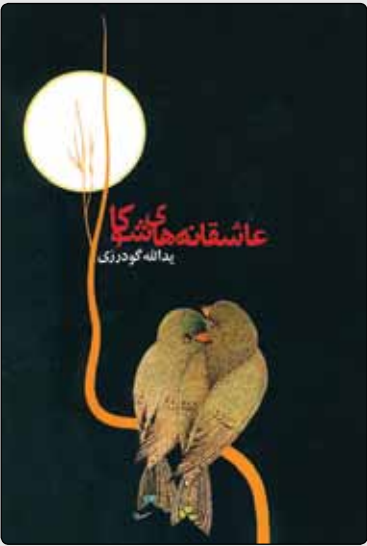
«عاشقانه‌های شوکا» دفتر شعر بدالله گودرزی است در ۱۴۷ صفحه، دفتری ششامل غزل، ترانه، مثنوی، ۴ مصراعی و… گودرزی که گاه «شهب» تخلص می‌کند(به این شکل: بدالله گودرزی «شهب» یا شهباب گودرزی)، بیشتر غزل‌سراست که اخیراً در سرودن اشعار کوتاه سپید و نیمایی فعال شده است اما این دفتر را شعرهای کلاسیک او تشکیل می‌دهد و از غزل شروع می‌شود:

«آنک برنده از قفقسش بار بست و رفت از چارچوب تنگ تعلق گسست و رفت شرقی‌ترین برنده عاشق در آن غروب با یک طلوع سرخ از این بند رست و رفت حل شد میان آبی یکدست آسمان طرفی از این هوای مکرر نیست و رفت او از تبار مردم آن سوی آب بود

بر زورق زال شهیدان نشست و رفت…»

غزل‌های این دفتر از متوسط به بالاست؛ از غزل‌های متوسط و تقریباً خوب و خوب اما غزل عالی و درجه یک در این دفتر دیده نمی‌شود؛ با اینکه انتظار من از گودرزی با توجه به اشعاری که از او خوانده بودم بیش از این بود، حتی بیش از این غزل خوب که در ذیل می‌آید:

«هی آید صدا از خیابان شب تو می‌آیی از سمت پنهان شب تو می‌آیی و چتر روشن به دست قدم می‌زنی زیر باران شب در این ظلمت وحشت‌افزا بکار گل ماه را توی گلدان شب…»



بسیاری از غزل‌ها انگار با زبسان آگاهی و به لطف زحمت و کوشش حاصل شده است، خیلی دلی و عاشقانه نیست، مثل آن دسته از غزل‌هایی که مخاطب را رها کند، پر دهد. اغلب غزل‌ها در خود ساکنند:

«هالا که می‌نگری رازناک و پنهانی منم شهید نگاه تو، هیچ می‌دانی؟! بیا عیون کن از کوجه‌های شهر و ببین ز چلچراغ نگاهت شده چراغانی هوای ابری چشمم همیشه بارانی‌ست دلت اگر که بخواهد هوای بارانی!»

مصراع دوم از بیت آخر که دیگر به مصراعی سست و دچار ضعف تالیف شده است. به ابیات ذیل توجه کنید؛ ضعف تالیف و سستی ابیات آنقدر هست که مصنوعی و کوششی بودن از آن به بیرون سرزده است و کوششی بودن خود را کاملاً آشکار می‌کند. شاید تنها مصراع اول از بیت اول چنین نباشد:

«ای تمام شعرهایت مثل دریا خواندنی خاطراتت در دلم مانند دریا ماندنی! چهره‌ات در پر تو آینه‌ها بس دیدنی گیسوانت در مسیر بادها، قاصدنی در کمان ابروات هر زمان تبری رها آهوان چشم‌هایت ناگهان ترساندنی…» البته بی‌انصافی است اگر بگوییم این مجموعه خالی از غزل‌های خوب است؛ غزل‌هایی از این دست که تعدادشان اندک است:

«ای آسمان که خسته‌ام از های‌های تو امشب برنده می‌وزد از چشم‌های تو امشب دو بال سرزده از شانه‌های من امشب گرفته دامن دل را هوای تو حس عجیب پر زدن از گسترای خاک دل را عبور می‌دهد از تاکجای تو…»

ترانه‌های این مجموعه نیز چندان سنگین و رنگین نیست و در واقع ساده بودن را با عوام‌زدگی اشتباه گرفته است. ترانه، باید ساده و همه‌کس فهم باشد؛ چون بیشتر با عموم مردم سر و کار دارد اما باید در سادگی خود و به موازات نوع زیبایی‌شناسی و نوع زبان و کلمات و تعبیر و کلماتی که انتخاب می‌کند، به گونه‌ای متفاوت باشد که بتواند میزان احساس و فهم و فرهنگ مردم را تغییر داده یا بالا ببرد، نه اینکه همان نوع زبان عامه را بی‌هیچ تمهیدی، دوباه تکرار کند:

«تو نام به کهکشونه توی غربت و سیاهی نام تو به جنگل سبز روی این زمین کاهی اسمتون به پارچه نوره روشن و پاک و مقدس ولسه دل‌های عاشق شادی نام مقدس…»

برعکس بسیاری از غزل‌ها و ترانه‌های این مجموعه، ظاهراً وضع چهار مصراعی‌ها که شامل دوبیتی‌ها و رباعیات می‌شود، بهتر است و نه تنها لحظات شاعرانه‌اش خوش‌تر است، بلکه نگاه نوتر و مدرن‌تری هم دارد؛ طبعاً توقع ما از این نوع اشعار کمتر بود:

«شب شرعی، شب شدایی من

شب کلبوسی و رویایی من صدای گام‌های خسته ماه عبور از دره تنهایی من!»